**آموزش زبان انگلیسی به مثابه ابزار نفوذ فرهنگی**

**دکتر قدرت حاجی‌رستملو[[1]](#footnote-1)**

**چکیده**

مقاله حاضر در صدد اثبات این فرضیه است که زبان انگلیسی و منابع آموزشی مورد استفاده برای آن به مثابه ابزاری برای تبلیغ فرهنگ غرب و نفوذ در فرهنگ­ ملت­های جهان مورد بهره‌برداری قرار می­گیرد. برای این منظور، ادبیات مربوطه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج حاصل از تحلیل محتوای بیش از چهل کتاب آموزش زبان انگلیسی ارائه گردید. یافته­های به دست آمده حکایت از آن دارد که بر اساس طراحی­های انجام گرفته، اغلب منابع آموزشی زبان انگلیسی در پی ترویج و اشاعه آموزه­های ضدفرهنگی و ضدارزشی از قبیل ترویج اباحه­گری، تخطئه دین، معرفی شیوه­های غیرمتعارف معاشرت زن و مرد، اشاعه سبک تغذیه غربی و غیره هستند. براساس شواهد موجود، این حرکت با هدف نفوذ و رخنه در فرهنگ ملت­های هدف و استحاله این فرهنگ­ها و سرانجام گسترش سلطه فرهنگی غرب، به‌ویژه امریکا، صورت می­گیرد. در آخر خاطر نشان گردید که برای مقابله با این جریان نفوذ، ضروری است سازوکارها و ساختارهای لازم برای ساماندهی مقوله آموزش زبان‌های خارجی و به‌ویژه تهیه و تدوین منابع آموزشی لازم در کشور ایجاد گردد.

**واژگان کلیدی**: فرهنگ، نفوذ فرهنگی، امپریالیزم فرهنگی، امپریالیزم زبانی، زبان انگلیسی.

**مقدمه**

از گذشته دور تاکنون، غربی­ها سعی کرده­اند با سیاست­های استعماری خود بر تمام جوانب و شئونات زندگی جوامع تحت سلطه نفوذ کرده و از این طریق منافع بلند­مدت و کوتاه­مدت خود را تأمین نمایند. سیاست­های استعماری غرب هزاران چهره آشکار و نهان داشته است. در دوره استعمار کهن، قدرت‌های بزرگ با اعمال زور و خشونت، بر کشورها و ملت­های هدف سلطه پیدا ‌کرده و با حکمرانی مستقیم، ثروت­ها و ذخایر آنها را به یغما می­بردند. اما به دنبال وقوع جنگ­های اول و دوم جهانی، روابط کشورهای اروپایی با مستعمرات خود دگرگون شد و نظام دوقطبی در عرصه بین‌المللی شکل پیدا کرد. این جابه‌جایی قدرت باعث گردید حس ناسیونالیستی و آزادی‌خواهی در میان ملت­ها افزایش پیدا کرده و‌ نهضت‌های استقلال‌طلبانه و ملی در مستعمرات شکل گیرد. این پدیده، به نوبه خود، موجب گردید استعمارگران سیاست­های قدیمی خود را تغییر دهند و به جای حکمرانی مستقیم، از عوامل و دست‌نشاندگانشان برای تحقق اهداف استعماری خود استفاده کنند و به این ترتیب دوره استعمار نو شکل گرفت. اما دهه­های آخر قرن بیستم شاهد رویدادهای بسیار بی­نظیری بود که منجر به شکل‌گیری موج سوم استعمار یعنی استعمار فرانو گردید. در این برهه، از یک سو، پیشرفت­های گسترده فناوری­های ارتباطی و اطلاعاتی باعث گسترش فزاینده آگاهی ملت­ها شد. از سوی دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موج گرایش به اسلام سیاسی را گسترش داد و زمینه‌ساز بروز و ظهور جنبش‌های اسلامی پس از یک دوره رکود گردید. در این میان، عدم موفقیت روش­های سنتی برای مهار انقلاب اسلامی باعث شد غربی­ها طرحی نوع برای مقابله با اسلام­گرایی بیندازند و آن چیزی نبود جزء متوسل شدن به قدرت نرم و استفاده از جاذبه­های فرهنگی غرب برای نفوذ در شئونات مختلف زندگی در جوامع هدف. به این ترتیب، امپریالیزم فرهنگی یا جنگ نرم که چندی پیش شکل گرفته بود در عمل به عنوان ابزار اصلی تهاجم به جوامع هدف مورد بهره‌برداری قرار گرفت. هدف این موج جدید استعمار اثبات برتری فرهنگ غرب و ایجاد زمینه برای نفوذ ایدئولوژی لیبرالیستی بر دیگر ایدئولوژی‌ها، به ویژه ایدئولوژی اسلام سیاسی است.

استعمار فرانو به دلیل برخورداری از ماهیت فرهنگی، مجبور بوده است از ابزارهاي فرهنگي، مانند ديپلماسي عمومي، هنر و سينما، رسانه‌ و آموزش برای نفوذ در جوامع هدف و تحقق اهداف خود استفاده کند. در این میان، آموزش زبان انگلیسی و منابع مورد استفاده برای آن، که انحصار تولید و نشر آنها در اختیار انگلیس و امریکا قرار دارد، همواره به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر برای نفوذ فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته است.

با توجه به اهمیت موضوع و با عنایت به تأکید و اشارات مقام معظم رهبری در خصوص این که کتاب­های آموزشی زبان­های خارجی ترویج کننده سبک زندگی غربی و انگلیسی است، مقاله حاضر، ضمن پرداختن به مقوله نفوذ فرهنگی، موضوع امپریالیزم فرهنگی و امپریالیزم زبانی و مصادیق آموزه­های ضدارزشی و ضدفرهنگی در منابع آموزشی زبان انگلیسی را مورد كنكاش قرار داده، در پایان پیشنهاداتی را برای مقابله با جریان نفوذ فرهنگی در منابع آموزشی زبان انگلیسی ارائه کرده است.

**فرهنگ و نفوذ فرهنگی**

فرهنگ یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم جامعه بشری است، به طوری که بیش از پانصد تعریف و تبیین از آن صورت گرفته است. گفته می‌شود که براي نخستين‌بار، واژه فرهنگ در سال 1865 ميلادي توسط ادوارد تايلور، مردم‌شناس انگليسي، در كتاب وی به نام "پژوهش­هايي در تاريخ ابتدایي نوع بشر و توسعه­ تمدن" مورد استفاده قرار گرفت. تايلور بعدها فرهنگ را از ديدگاه مردم­شناسي چنين تعريف كرد: «فرهنگ يا تمدن مجموعه­ پيچيده­اي از معرفت، عقايد، هنر، اخلاقيات، قوانين، آداب و همه­ قابليت­ها و عادات ديگري است كه انسان چون عضوي از جامعه آنها را مي­آموزد» (نقل شده در: هاشمی، 1379)

این تعريف كلي فرهنگ مدت­ها مورد توجه جامعه­شناسان و مردم­شناسان بود و مورد استناد خیلی از محققین و دانشمندان قرار می­گرفت. اما پیشرفت­های شگرف دانش بشري و ايجاد تقسيم‌بندي­هاي مختلف در آن در نیمه دوم قرن بيستم باعث شد فرهنگ از زواياي مختلفي مورد كنكاش قرار گیرد و تعاريف بسيار متنوعی براي آن ارائه شود.

فرهنگ فارسی عمید فرهنگ را دربرگیرنده دانش، ادب، علم، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت معرفی می­کند. فرهنگ لغات "لانگمن" فرهنگ را مجموعه‌ باورها، شیوه زندگی و آداب و رسوم مشترک و مورد پذیرش در یک جامعه معین تعریف می­کند.

از دیدگاه مقام معظم رهبری، «فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه­ها، ایمان­ها، باورها، سنت­ها، آداب و ذخیره­های فکری و ذهنی است» (بیانات در دیدار علما و روحانیون تبریز، 5 مرداد 1372).

آداسكو[[2]](#footnote-2) و همكاران (1990)، نقل شده در رستملو (1385)، فرهنگ را يك مقوله چهار بعدي تلقي مي­كنند: بعد زيبايي­شناختي كه شامل ادبيات، موسيقي، سيستم­ها و فعاليت­­­­هايي نظير اينها است. بُعد جامعه­شناختي كه خانواده و ماهيت آن، روابط بين افراد و آداب و رسوم اجتماعي را در بر مي‌گيرد. بُعد معنا­شناختي كه دربر‌گيرنده­ نظام فكري و ارزش­هاي جامعه مي­باشد. و بعد عملي فرهنگ كه شامل رفتارهاي فردي و اجتماعي و استفاده از زبان است.

هينكل (2001) معتقد است فرهنگ مشتمل بر دو بخش مرئي و نامرئي است. بخش مرئي فرهنگ شامل ادبيات، هنر، تاريخ، سبك پوشش، سنت­ها و امثال اینها مي­باشد، و هنجارهاي اجتماعي، نگرش­ها، اعتقادات، پنداشت­ها و نظام­هاي ارزشي بُعد نامرئي فرهنگ را تشكيل مي­دهند.

هلر و وبر[[3]](#footnote-3) (1993)، نقل شده در هاشمي (1379)، فرهنگ را سيستمي جهت­ياب توصيف مي­كنند كه فرد به تنهايي و يا جامعه به عنوان يك كل بر اساس آن رفتار مي­كنند. آنها معتقدند فرهنگ به روابط ميان افراد نظم مي­دهد و در محدوده­هاي مختلف زندگي از جمله خانواده، دين، تربيت، شغل، اوقات فراغت و غيره به پيدا كردن جهت صحيح كمك مي­كند.

پیچیدگی مفهوم فرهنگ باعث شده است افراد مختلف از زوایایی متفاوت به این مقوله بنگرند و در نتیجه تعاریف و برداشت­های مختلفی از آن ارائه کنند. اما بررسی تعاریف ارائه شده از فرهنگ و پژوهش­های میدانی انجام گرفته در خصوص فرهنگ جوامع مختلف نشان می­دهد که فرهنگ­های مختلف با یک سری ویژگی­های مشترک و مشخص قابل شناسایي هستند که برخی از مهم­ترین آنها ذیلاً مورد اشاره قرار می­گیرد:

* فرهنگ يك پدیده آموختنی و اكتسابي است. اين ويژگي موجب مي­شود ميراث فرهنگي انسان­ها از نسلي به نسل ديگر انتقال يابد.
* فرهنگ مقوله­ای تحول­پذير است. گذشت زمان بسیاری از جلوه­ها و مظاهر فرهنگي را دستخوش تغيير مي­کند و به همين سبب نسل­هاي مختلف يك جامعه اشكال متفاوتي از فرهنگ آن جامعه را تجربه مي­كنند.
* فرهنگ پدیده‌ای ذهنی و فکری است. هر آنچه انسان انجام می­دهد و یا نمی­دهد متأثر از ذهنیات و باورهای از پیش شکل گرفته او است.
* فرهنگ عامل هویت­ساز و متمايزكننده­ جوامع بشري است و باعث می­شود هر فرد با ویژگی­های خاص فرهنگی مربوط به جامعه خود شناخته شود.
* فرهنگ يك مشخصه جمعي جوامع بشري است و بر این اساس، انسان­ها قادر هستند با در نظر گرفتن اشتراكات فرهنگي، كنش­هاي يكديگر را پيش­بيني كنند و در مقابل آنها واکنش مناسب نشان دهند.

از میان ویژگی­های مشترک فرهنگ­ها، تحول­پذیری، اکتسابی و ذهنی بودن، فرهنگ را به یک بستر مناسب برای نفوذ در جوامع بشری تبدیل می­کند. بر همین اساس و به دنبال رشد فکري و آگاهی عمومی ملت­هاي جهان، استعمارگران روش نفوذ خود در کشورهای هدف را تغییر دادند و به جای لشکرکشی­هاي نظامی پر­هزینه، به شیوه­های فرهنگی از قبیل سوادآموزي، ترویج زبان­های خارجی، ترویج بهداشت، تبلیغ مذهبی، انجمن­هاي خیریه، رواج فناوری و غیره روی آوردند و به این ترتیب امپریالیزم فرهنگی شکل گرفت.

هر چند امپریالیزم فرهنگی همه برنامه­های خود را به نام سیاست­هاي فرهنگی و تحت لوای فرهنگ­پذیري دنبال کرده است و همواره از شعار­هایی مانند نوع­دوستی، رشد و بالندگی فرهنگی و خدمت به بشریت بهره برده است، اما بررسی سوابق تاریخي این جریان حکایت از آن دارد که نتیجه کارکرد آن برای ملت­های جهان چیزی جزء اسارت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادي و سیاسی نبوده است.

**امپریالیزم فرهنگی و نفوذ زبان انگلیسی**

امپریالیزم را در لغت به معنی امپراتوری‌گرایی، جهان‌سالاری، و جهان‌گشایی در نظر می­گیرند. اگر فرهنگ را نیز به معنی مجموعه‌ باورها و رفتارهای اکتسابی و مشترک یک جامعه معین در نظر بگیریم، آن وقت می­توان امپریالیزم فرهنگی را به عنوان یک نوع رویکرد اعتقادی و رفتاری برای سلطه بر جهان تعریف کرد. امپریالیزم فرهنگی در اصطلاح به "کاربرد قدرت سیاسی و اقتصادی برای پراکندن ارزش‌ها و عادت‌های فرهنگ متعلق به آن قدرت در میان مردمی دیگر و به زیان فرهنگ آن مردم" (آشوری، 1373، ص36) تعریف شده است.

آنچه رهبری امپریالیزم فرهنگی را در اختیار امریکا قرار داد، از یک سو، برخورداری این کشور از شرایط ویژه اقتصادی، علمی، سیاسی و رسانه­ای بود. واقعیت این است که بسیاری از غول­های رسانه‌های جهان همواره به امریکا تعلق داشته است و بسیاری از مهم­ترین مراکز علمی و هنری جهان در امریکا مستقر بوده­اند. این کشور مرجعیت بسیاری از آموزش‌ها و پژوهش‌های علمی را از آن خود کرده است و انبوهی از مقالات و کتاب‌های علمی سراسر جهان برای برخورداری از امتیازات علمی لازم به مراکز امریکایی ارسال می‌شوند.

از دیگر سو، امریکایی‌ها احساس برتری خاصی در خصوص فرهنگ‌ خود دارند و به همین دلیل همواره تلاش کرده­اند فرهنگ خود را به دیگر ملت­ها تحمیل کنند. این موضوع به طور مکرر توسط خیلی از اندیشمندان خاطر نشان شده است. برای نمونه، پوته (2010)، نقل شده در قنبری (1393)، می­گوید امریکایی‌ها بر این باورند که فرهنگ و سبک زندگی آنها برترین است. امریکایی‌ها نه تنها فرهنگ خود از تمام فرهنگ‌های دنیا برتر می‌دانند، بلکه معتقدند دیگر فرهنگ‌ها باید برای رسیدن به این فرهنگ و هماهنگی با آن، هر هزینه‌ای را متقبل شوند. "سِوِنیر" نیز در مقاله‌ای همین نکته را خاطر نشان کرده، می­گوید «انتشار فرهنگ امریکایی برای دنیا اجتناب‌ناپذیر است. امریکا در رسانه‌های جهانی بر این نکته تأکید می‌ورزد که فرهنگ امریکایی دارای ارزش‌هایی جهانی است. فرهنگ امریکایی، آزادی بیان، حقوق بشر و دمکراسی را تبلیغ می‌کند که طبیعت انسان در هیچ جای دنیا با آن مخالفتی ندارد» (سِوِنیر، 2004).

بر خلاف تصور برخی­ها، امپریالیزم فرهنگی یا هژمونی فرهنگی امریکا توهم نیست بلکه واقعیتی آشکار است که بسیاری از اندیشمندان بر آن اذعان دارند. شین و نمکینگ (2008)، نقل شده در قنبری (1393)، می‌نویسند، تلاش برای دست‌یابی به هژمونی امریکا نه ‌تنها در زمینه­های سیاسی، اقتصادی و نظامی کاملاً آشکار است، بلکه در زمینه فرهنگی نیز صورت می‌گیرد. گلئوتا (2004) می­گوید مؤسسات امریکایی از "امریکایی‌سازی" فرهنگ‌های دیگر هیچ عبایی ندارند، زیرا بیشتر آنها بر این باورند که فرهنگ امریکایی بر دیگر فرهنگ‌‌ها برتری دارد و سلطه فرهنگی امریکا به سود این فرهنگ‌های "ضعیف‌تر" است. متأسفانه این باور امریکایی به هیچ وجه تازگی ندارد و به قدمت تاریخ مطرح شدن فرهنگ امریکایی بازمی‌گردد. رادکوف (1997) بر جایگزینی فرهنگ‌های سنتی و قدیمی به وسیله فرهنگ نوین امریکایی تأکید کرده، می­گوید شانس بر در ما امریکایی‌ها کوبیده است. برخورد فرهنگ‌ها در قرن بیست‌و‌یکم پایان خواهد یافت و جای خود را به فرهنگ جهانی با محوریت فرهنگ امریکایی خواهد داد.

تبختر و تفرعن فرهنگی امریکایی­ها‌ و برخورداری آنها از شرایط ویژه اقتصادی، علمی، سیاسی و رسانه­ای زمینه گسترش و اشاعه زبان انگلیسی در سطح جهان را نیز فراهم آورد، پدیده­ای که خیلی­ها از آن به امپریالیزم زبانی یا امپریالیزم زبان انگلیسی یاد می­کنند. اسپالسکی (1998) می­گوید گسترش جهانی اخیر زبان انگلیسی نوعی امپریالیسم زبانی است و معتقد است زبان انگلیسی تبدیل به زبانی ابرقدرت شده است. وی این پدیده را محصول برنامه­ریزی­های آگاهانه سیاستمداران و کارشناسان انگلیس و امریکا و مرتبط با مسئله جهانی شدن می­داند.فیلیپسون (1999) اعتقاد دارد که زبان انگلیسی ابزاری برای ایجاد نابرابری فرهنگی و پیشرفت یک­سویه صنعت و فرهنگ غربی است. سل (2005) نظریه فیلیپسون را تأیید کرده، منابع آموزشي زبان انگليسي را اسب تروا می­نامد كه در غفلت و خواب­آلودگي ملت­های دنیا به صورتي زيركانه به قلمرو آنها نفوذ كرده و پاي امپرياليسم را بار ديگر به اين كشورها باز مي­كند. توريكايي(2011)، نقل شده در نوری و شهرجردی (1393)، به صراحت و به طور مکرر اذعان می­دارد كه به خاطر خاصيت نژاد­پرستانه فرهنگ غربي، هر آنچه بوي این فرهنگ را می­دهد، بايد از كلاس زبان انگليسي دور نگه داشته شود.

نکته جالب در خصوص رویکرد امپریالیستی زبان انگلیسی این است که خود امریکایی­ها نیز بر بهره‌برداری ابزاری از زبان انگلیسی برای پیشبرد اهدافشان اذعان دارند. یکی از مهم­ترین اسنادی که استفاده جهت­دار از زبان انگلیسی را نشان می­دهد "سند راهبرد امنیت ملی امریکا در سال 2010" است. در این سند، لزوم توجه به آموزش زبان انگلیسی و بهره‌برداری از آن برای گسترش قدرت امریکا مورد تأکید قرار گرفته است:

گسترش زبان انگليسي و نفوذ فرهنگ امريكا از اولويت­های اصلي و بزرگ امريكايي‌ها در سفر، كار و مذاكره با كشورهاي خارجي است. ما بايد مهارت‌هايي را توسعه دهيم كه به ما كمك مي­كند تا در اقتصاد پويا و متنوع جهاني موفق باشيم. ما از برنامه‌هايي حمايت خواهيم كرد كه منافع و رهبري ما را در زبان‌هاي خارجي و امور درون فرهنگي ترويج مي­دهند (راهبرد امنیت ملی امریکا، 2010؛ نقل شده در قنبری، 1393).

تری لوکاچ (2005)، نقل شده در قنبری (1393)، به عنوان یک متفکر نظامی امریکایی زبان (انگلیسی) را آخرین سلاح زرادخانه امریکا در قرن بیست و یکم ‏معرفی می­کند.

توماس مولُوي پس از حدود 40 سال فعالیت در مراكز آموزش زبان انگليسي وزارت دفاع امريكا در آستانه بازنشستگي به مسئولان امریکا می­گوید «زبان انگليسي از قدرت بسيار عظيمي براي ايجاد نفوذ در ديگران برخوردار است» (مولُوي، 2003). وی به سياست‌گذاران امريكايي یادآور می‌شود: «با توجه به اهميت زبان انگليسي، منطق حكم مي‌كند كه امريكا در تدوين سياست قدرت نرم خود، آموزش زبان انگليسي را در اولويت قرار دهد» (مولُوي، 2003). او عقیده دارد که آموزش زبان انگلیسی در کشورهای دیگر راه بسیار ارزان و حتی سودآوری برای گسترش قدرت نرم امریکا است. او بر این نکته تأکید دارد که این والدین زبان‌آموزان هستند که به میل خود و با صرف پول در آموزشگاه‌ها به یادگیری زبان انگلیسی به وسیله فرزندان خود اقدام می­کنند و از این راه فرهنگ امریکایی و قدرت نرم آن را در میان زبان‌آموزان افزایش می‌دهند. نکته قابل توجه این است که مولُوی آموزش زبان را به مسئله امنیت ارتباط می‌دهد و از آن به عنوان بخشی از "برنامه‌ریزی کمک‌آموزشی امنیت" یاد می‌کند. او جایگاه آموزش زبان انگلیسی را در این برنامه، به عنوان "سلاحی قدرتمند در توپخانه قدرت نرم امریکا که هرگز شکست‌پذیر نخواهد بود" (مولُوي، 2003) معرفی می‌کند.

فيليپسون (1992) ضمن معرفی امپریالیزم زبانی به عنوان یکی از ابعاد سه‌گانه امپریالیزم فرهنگی یادآوری می‌کند که امپریالیزم زبانی نقشی مهم در تقویت دو بُعد دیگر آن یعنی امپریالیزم علمی و امپریالیزم رسانه‌ای بر عهده دارد. فيليپسون (2006) به نقل از رئيس مؤسسه كيسنجر هدف امپریالیزم زبانی را روشن‌تر بيان مي‌كند:

امريكا بايد براي حفظ منافع اقتصادي و سياسي خود تضمين كند كه جهان به‌سوي زباني يكسان به نام زبان انگليسي پيش مي‌رود؛ اگر جهان در صدد رسیدن به فناوری­های ارتباط از راه دور، برنامه‌هاي استاندارد سلامتي و بهداشت و برابري است، آنها در امريكا يافت می­شوند؛ و اگر دنيا به ‌دنبال ارزش‌هاي مشترك است، اين ارزش‌ها همان‌هايي هستند كه امريكايي‌ها مي‌پسندند. اينها آرزوهايي دست‌نيافتني نيستند. انگليسی پيونددهنده ملت‌هاست (فيليپسون، 2006).

قنبری (1393) از قول فیلیپسون می­گوید گسترش زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی از این جهت در خدمت امپریالیزم قرار می‌گیرد که ابتدا زبان بومی ملت‌های هدف را تخریب می‌کند و رفته رفته جایگزین آنها می‌شود. این جایگزینی ابتدا با رایج شدن در حوزه‌های خاصی مانند علم و فناوری و رایانه انجام می‌شود و سپس در حوزه‌های دیگر گسترده پیدا می­کند. در این میان، مسائلی مانند بزرگ‌نمایی زبان و ایدئولوژی حاکم، از رونق افتادن و کم‌ارزش شدن فرهنگ­، سبک زندگی و ایده‌های بومی بر اثر نفوذ فرهنگ بیگانه از راه زبان به طور تدریجی و طبیعی بروز می­کنند.

امپریالیزم فرهنگی و امپریالیزم زبانی همان جریان نفوذ فرهنگی است که با هدف "تغییر سبک زندگی ملت­های هدف به سبک زندگی غربی" دنبال می­شود. بسیاری از محققین خارجی و داخلی که موضوع آموزش زبان انگلیسی و منابع آموزشی تولید شده در غرب را مورد بررسی قرار داده­اند، به رد پای این جریان در کتب و منابع آموزشی پی برده و با قاطعیت به نقش مخرب آنها اذعان داشته، خاطر نشان کرده­اند که این منابع بیشتر برای تبلیغ فرهنگ و ایدئولوژی غربی و نفوذ در فرهنگ ملت­های هدف طراحی و منتشر می­شوند. برای تبیین این موضوع، ابتدا دیدگاه‌های برخی از محققین خارجی سپس آراء تعدادی از پژوهش‌گران ایرانی مورد اشاره قرار می­گیرد.

کوبوتا (1998)، نقل شده در قنبری (1393)، می­گوید برخی از متخصصين آموزش در سال‌هاي اخير نگراني خود را از اين مسئله بيان كرده‌اند كه سلطه زبان انگليسي باعث بروز نابرابري فرهنگي و ساختاري بين كشورهاي در حال توسعه و كشورهای توسعه ‌يافته شده است و باعث گردیده است ديدگاه مردم در مورد زبان، نژاد، قوميت و هويت خود تحت‌تأثير نگاه جهاني گويش‌وران اصلي زبان انگليسي به تحليل رود. او خاطر نشان می­کند که بدون مقاومت آشكار در برابر سلطه زبان انگليسي در ژاپن، به نظر مي‌رسد غربي‌سازي ابعاد مختلف زندگي ژاپني‌ها، سرعت خواهد یافت. كوبوتا ضمن بررسي اثرگذاري ايدئولوژيك آموزش زبان انگليسي بر زبان‌آموزان ژاپني، در خصوص این تأثیر می­گوید: «جنبه ايدئولوژيك ياددهي و يادگيري زبان انگليسي به ساخت الگوهاي فرهنگي و حياتي نشان دادن آن، مربوط می­شود. به نظر وی در آموزش زبان انگليسي تلاش مي‌شود تا فرهنگي آرماني برای زبان‌آموزان معرفي شود و از جنبه‌هاي منفي فرهنگ امريكايي از جمله فقر، نژادپرستي و جرم به‌ندرت سخن به میان می­آید.

برچ و ليانج (2004)، نقل شده در قنبری (1393)، معتقدند كتاب‌هاي درسي زبان انگليسي فرهنگ اين كشورها را نيز همراه خود دارند و در آموزش زبان انگليسي نه تنها فرهنگ انگليسي نیز آموزش داده مي‌شود، بلكه تلاش مي‌شود تا جاذبيت و برتري آن بر فرهنگ‌هاي ديگر هم به نمايش گذاشته شود.

تسودا (2010) در مقام یک زبان‌شناس اجتماعی و استاد دانشگاه تسوکیوبا معتقد است که باید به بردگی رضایت‌مندانه در برابر سلطه زبان انگلیسی پایان داده شود. وی در خصوص آثار منفی آموزش زبان انگلیسی با استفاده از منابع و روش­های موجود، می­گوید شرایط فعلی نوعی هژمونی زبان انگلیسی است و در عصر جهانی‌سازی، زبان انگلیسی تنها یک وسیلة ارتباطی نیست، بلکه این نگرانی وجود دارد که افرادی که به سختی تلاش می­کنند تا به زبان انگلیسی تسلط پیدا کنند، به شیفتگان آن تبدیل شوند. به اعتقاد وی زبان انگلیسی پدیده بی‌زیانی نیست و لازم است علاوه بر توجه به زبان انگلیسی به عنوان یک زبان بین‌المللی، به جنبه تاریک آن نیز توجه شود.

فیلیپسون (1992)، نقل شده در بردوئی، هادی­پور و جدیدی (1393)، معتقد است که هدف بسیاری از نهاد­های انگلیسی‌زبان از آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبانی جهانی، فراهم آوردن منافع اقتصادی برای کشورشان است و آنها کوچک‌ترین نگرانی­ نسبت به مفاهیم اخلاقی در این حوزه نداشته و تنها به دنبال تجارت و حمایت از سرمایه­گذاری­های خود هستند. او معتقد است که امپریالیسم زبان انگلیسی هنوز در قلمرو فرهنگی و زبانی بسیاری از کشورهای استعمار شده تداوم دارد و به وسیله متخصصین کشورهای استعمارگر انگلیسی زبان کنترل می­شود.

آلپتکین (1993) معتقد است آموزش به وسیله­ای برای ترویج فرهنگ بیگانه در این‌گونه کتاب­ها (کتاب‌های زبان انگلیسی) تبدیل شده است و در نتیجه زبان­آموزان برای یادگیری و تمرین آن زبان وادار می‌شوند عقاید و دیدگاه‌های خود را در چارچوب فرهنگ عرضه شده در این کتاب­ها بیان کنند و این امر می‌تواند به نوعی بیگانگی و عدم تمایل به یادگیری در یک سری از زبان‌آموزان گردیده و حتی منجر به تحلیل رفتن ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی آنان و جایگزین شدن مفاهیم و مضامین بیگانه شود.

فرناندو [[4]](#footnote-4)(2003)، نقل شده در پورشفیعی، زارع و فلاح (1393)، هنگام بحث درباره کاربرد زبان انگلیسی در آسیای جنوب شرقی‏ می‏گوید: «در آسیای جنوب شرقی، صرفاً فرهنگ بریتانیا نیست که‏ باید از آن واهمه داشت، ... بلکه بعضی عادات فکری غرب است‏ که در حال‏ حاضر به‌طورعمیق با زبان پیوند یافته است و به ما هشدار می‏دهد که بیشتر مراقب باشیم».

[راتناواتی محد اسرف](http://w.ensani.ir/fa/89208/profile.aspx) (1996) در مقاله­ای که در کنفرانس بین­المللی "زبان انگلیسی و اسلام: رویارویی سازنده" در مالزی ارائه کرده است، می­گوید آگاه‏ کردن معلمان از ملازمه‏های فرهنگی و سیاسی آموزش انگلیسی‏ اهمیت به‌سزایی دارد، زیرا تنها با کسب این آگاهی است که آنها خواهند توانست انگلیسی را به شیوه‏ای تدریس کنند که علاوه بر "تشویق" زبان‏آموزان به عدم پیروی از فرهنگ انگلیسی یا غربی، به آنها کمک کند از زبان انگلیسی برای بیان هویت و دیدگاه اسلامی خود بهره جویند.

آثار مخرب فرهنگی آموزش زبان انگلیسی با بهره‌گیری از محتواهای تهیه شده در خارج از کشور از نظر پژوهش‌گران ایرانی نیز دور نمانده است. کوشا و تاکی (1384) در مطالعات خود به این نتیجه رسیده­اند که «در گفتمان كتب آموزشي زبان انگليسي خارجي اصول نظام سرمايه­داري و تكيه بر فرهنگ مصرف‌گرايي حاكم است». شريفی و کرامتی يزدی (1390) دریافته­اند که آموزش زبان انگيسي به لحاظ فرهنگي تغييراتي در گرايش مذهبی بيشتر زبان­آموزان ايجاد می­کند و تأثير اين تغيير در برخي از زبان­آموزان به حدي است که آنها را دچار تعارض فرهنگي و احساس کشمكش دروني و بي­ثباتي می­نماید. صادقي (1387) نتیجه­گیری کرده است که «كتاب­هاي آموزش (زبان انگلیسی) به روشي كاملاً حرفه­اي و پر جاذبه از طريق تصاوير نامناسب، موضوعات غريب و ارزش­گذاري­هاي تحميلي، اقدام به ترويج فرهنگ غرب مي­كنند». شکرپور و نصيری (1390) آسيب‌های احتمالی فرهنگی موجود در کتب زبان انگليسی را مورد بررسی قرار داده و گفته­اند که برای تطبيق کتب زبان انگليسی با فرهنگ ايران اسلامی و جلوگيری از آسيب­های فرهنگی انجام اقداماتی اساسی از سوی مؤلفين و نيز روشن­سازی تفاوت­های فرهنگی توسط اساتيد زبان لازم است. رحيمي و يداللهي (1388) به این نتیجه رسیده­اند که مدرسان زبان انگليسي بر اين باورند كه كتب آموزش زبان فرهنگ مصرفي غرب را در قالب تغذيه نامناسب به مخاطبین منتقل می­کنند. بحرينی (1390) با بررسی تأثير فرهنگي احتمالي سری کتاب­های ایمپکت والیوز[[5]](#footnote-5) نتیجه­گیری کرده است که کتاب­هاي آموزش زبان نقشی فراتر از حتی انتقال فرهنگ ایفا کرده و يکي از عوامل القاء ارزش­هاي فرهنگي به شمار مي­آيند. زارعی و خزايی (1390) با بررسی کتاب­های نیو اینترچنج[[6]](#footnote-6) دریافته­اند که محتوای کتاب­های آموزش زبان انگليسی بر باورهای فرهنگی زبان­آموزان نوجوان تأثير منفی به جای می­گذارد. زارعی و خالصی (2010) با گرفتن آزمونی از چند گروه زبان­آموزان ایرانی که مجموعه نیو اینترچنج را گذرانده بودند، نتیجه­گیری کرده­اند که در ذهن فراگیران مفاهیم و ارزش­های غربی جایگزین مفاهیم و ارزش­های ایرانی شده بود. برای نمونه، آنها به جای تمایل به دیدار از پدر و مادر و اقوام یا دیدار افراد خانواده در آخر هفته، بیشتر علاقه­مند به شرکت در مهمانی­های دوستانه و وقت­گذرانی در مراکز خرید و تفریحی بودند و بر اساس بررسی­های این محققین، این‌گونه فعالیت­ها به وضوح و بارها در این کتاب­ها مطرح شده است.

به این ترتیب، می­توان گفت طراحی­ها و برنامه­ریزی­هایی که در چارچوب امپریالیزم فرهنگی و امپریالیزم زبانی صورت می­گیرد تا حدود زیادی به ثمر نشسته است و جریان نفوذ فرهنگی تا حدود زیادی توانسته است هدف‌های مورد نظر خود را محقق سازد. به طوری که مولُوي (2003) می­گوید، امروزه والدین زبان‌آموزان به میل خود و با صرف پول در آموزشگاه‌ها به یادگیری زبان انگلیسی توسط فرزندان خود اقدام می­کنند و از این راه فرهنگ امریکایی در میان زبان‌آموزان نفوذ پیدا کرده و قدرت نرم امریکا افزایش می‌یابد.

**مصادیق آموزه­های ضدارزشی در منابع آموزشی زبان انگلیسی**

باید خاطر نشان کرد که اساساً زبان و فرهنگ مقوله­هايی قابل تفکیک نیستند و تقریباً همه محققینی که به بررسی رابطه بین زبان و فرهنگ پرداخته­اند اذعان دارند که آموزش زبان­های خارجی بدون در نظر گرفتن فرهنگ مربوطه و ارائه آموزه­های فرهنگی در کنار آموزش زبان­های خارجی کاری ­بی­معنی و بی­ثمر است. برای نمونه، حداد عادل (1390) در این ارتباط می­گوید، «بايد بپذيريم که آموختن زبان مقصد بدون آشنايی با فرهنگ مقصد، زبان خارجی را به صورت يک ظرف تهی درمی­آورد و از کارایی و تأثير آن به شدت می­کاهد». معنی این سخن آن است که به طور طبيعي در فرایند آموزش هر زبان خارجي، لاجرم زبان­آموزان با فرهنگ مربوط به آن نیز آشنا می­شوند و حتی در شرایط برابر و نبود نیت­های مغرضانه، این موضوع به ايجاد شناخت، تفاهم و تعاملات بين­فرهنگي مثبت نیز می­انجامد.

اما مشکل خاص مربوط به زبان انگلیسی این است که نخست، چنان که مستندات ارائه شده در مقاله حاضر نشان می­دهد طراحی­ها و برنامه­ریزی­های کاملاً حساب­شده­ای برای استفاده ابزاری از زبان انگلیسی در جهت نفوذ به فرهنگ ملت­های دیگر وجود دارد. دوم، به گفته حاجی رستملو (1385) فرهنگ مادي و لذت­گرایي غرب و فرهنگ ارزشي و معنوي اسلام از وجوه اشتراك لازم برخوردار نيستند و نفوذ فرهنگ غرب در كشورهاي مسلمان به معني تضاد و تقابل اين دو فرهنگ است. فرهنگ پس از رنسانس غرب تفكري دنيوي و تجربي را با هدف استيلا­جویي و توسعه دامنه قدرت انسان دنبال می­کند. در مقابل، فرهنگ اسلامي بر انديشه توحيدي استوار است كه هدف آن اعتلاي ارزش­هاي اخلاقي و انساني و سرانجام كمال انسان است. بنابراين، رويارویي اين دو فرهنگ به معني تقابل و حتی ستيز و جنگ فرهنگي است.

این مشکل باعث شده است که بسیاری از منابع آموزشی زبان انگلیسی با ارائه آموزه­های ضدفرهنگی و ضدارزشی به وسیله­ای برای تبلیغ فرهنگ غرب و ابزار نفوذ در فرهنگ­های ملت­های دیگر، به ویژه ملت­های مسلمان، تبدیل شود که در اینجا برخی از مصادیق عینی آموزه­های ضدارزشی در چند محور مشخص مورد اشاره قرار می­گیرد.

**اشاعه اباحه­گری و بي­بند و باري**

موضوع ابتذال و اباحه­گری یکی از پربسامدترین مقوله­های فرهنگی در منابع آموزشی زبان انگلیسی است، به طوری که شاید نتوان هیچ منبع آموزشی عاری از این مقوله را پیدا کرد. برای نمونه، در این زمینه، امیریوسفی و مؤید (1393) به کتاب ایمپکت ولیوز اشاره می­کنند که با تیراژ بالا در کشور ما به چاپ و فروش می­رسد. در این کتاب، به موضوعاتی مانند همجنس­بازی، عشق‌بازی در محل کار و مسائل مشابه مورد نکوهش دین اسلام پرداخته شده است. برای نمونه، در یکی از درس­های این کتاب، زندگی دو همجنس­باز که با هم ازدواج کرده و برای خود فرزندی نیز اختیار کرده­اند روایت گردیده و به تمجید و تعریف از کار آنها پرداخته شده است.

حاجی رستملو (1385) به موارد زیادی در این زمینه اشاره می­کند: «كتاب 4 مجموعه امریکن هِدوی[[7]](#footnote-7)، يك درس كامل، به موضوع يك سريال امريكایي به نام "دوستان" پرداخته است كه بازيگران آن سه زن و سه مرد هستند. به طوري كه از متن درس فهميده مي­شود اين افراد تا قسمت آخر سريال به عنوان دوست در كنارهم بوده و با هم ارتباط دارند. اين موضوع دركنار تصاوير مستهجن مربوط به اين افراد، فضایي كاملاً ضداخلاقي و به دور از عفت ايجاد مي­كند كه به‌يقين مي­تواند هر جوان يا نوجواني را تحت تأثير قرار دهد».

«مجموعه هاتلاین[[8]](#footnote-8) ازجمله كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي است كه موضوعات ضداخلاقي و به‌خصوص روابط ناصحیح بين دختر و پسر بر هركدام از چهار كتاب آن كاملاً سايه انداخته است. تقريباً در تمام مكالمات كتاب سوم اين مجموعه، این نوع رابطه به نحوي منعكس گرديده است. در مكالمه صفحه 31 اين كتاب، دختري به يك پيرمردي كه به‌ظاهر با هم رابطه نزديك خانوادگي هم دارند، مي­گويد دوست پسر جديدي پيدا كرده است و مي­خواهد به ميهماني او برود. پير مرد به او نگاه كرده و مي­گويد كه خيلي خوشگل شده است و اگر پنجاه سال جوان‌تر بود، او حتماً نصيب خودش مي­شد. همه كساني كه با فرهنگ غرب آشنا هستند، مي­دانند كه در آنجا رابطه نزديك پیش از ازدواج بين دختران و پسران قبحي ندارد. ولي اين‌طور هم نيست كه تمام زندگي آنها در همين موضوع خلاصه شده باشد، چيزي كه به وضوح در كتاب­هاي هاتلاین مشاهده مي­شود. نكته جالب اين است كه نويسنده اين مجموعه، آقاي تام هاچينسون[[9]](#footnote-9)، جايزه بهترين كتاب انگليسي را از طرف يكي از مقامات انگلیس نيز دريافت كرده است».

«آشنا كردن مخاطبين با راه­هاي پيدا كردن دوست دختر و پسر از ديگر موضوعاتي است كه بيشتر كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي پیوسته به آن مي­پردازند. برای نمونه، صفحه 39 كتاب موآپ اَدونسد[[10]](#footnote-10)، صفحات 72 و 73 كتاب يك ترو کالرز[[11]](#footnote-11)، صفحه 2 كتاب 3 نیو­اینترچنج، صفحات 24 و 25 كتاب هاتلاین - استارتر[[12]](#footnote-12)، و صفحه 9 كتاب 2 پسیچز[[13]](#footnote-13) به تفصيل اين مقوله را دنبال مي­كنند. در بيشتر موارد، نويسنده­ها سعي كرده­اند با بهره‌گیری از تصاوير و ديگر ابزارهاي آموزشي لازم، موضوع را به طور كامل منتقل کنند. برای نمونه، در صفحه 72 كتاب يك ترو کالرز، عكس يك مرد جوان ورزشكاري ديده مي­شود كه خيلي غمگين و افسرده به نظر مي­رسد. پس از اينكه فرد ديگری وی را با شيوه پيدا كردن دوست دختر آشنا مي­كند، وي با چهره­اي شاد و خندان در صفحه بعد ظاهر مي­شود».

«موضوع رقص از ديگر مقولات ابتذال­آميزي است كه در كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي به طور مكرر به چشم مي‌خورد. برای مثال، در كتاب 6 مجموعه اسپکترم[[14]](#footnote-14)، يك درس كامل به اين موضوع پرداخته است. در كتاب يك ترو کالرز، موضوع كل فصل هفت رقص است. در اينجا متني به همراه تصاوير مبتذل انواع رقص را مورد بحث قرار مي­دهد و در ديگر قسمت­هاي اين فصل موضوع به شكل­هاي مختلف ديگري مطرح شده است».

**معرفي مسلمانان به عنوان انسان­های خشک و عقب­مانده**

در بیشتر كتاب­هاي زبان انگليسي، تقريباً هر جا صحبت از مسلمانان پيش آمده است، نويسنده­ها سعي كرده­اند خشونت و عقب­ماندگی را ملازم با مسلماني معرفي كنند. در این باره، حاجی رستملو (1385) می­گوید « در صفحه 13 كتاب يك ترنزیشن[[15]](#footnote-15)، چهار عكس از مردم كشورهاي چين، لهستان، تايلند و مراكش ارائه شده است. چهره­هاي مربوط به هر سه عكس از كشورهاي غير مسلمان كاملاً آراسته بوده و در فضاي آرامی قرار دارند، اما عكس مربوط به كشور مراكش نشان‌دهنده دو نفر مسلمان به‌ظاهر بيابان‌گرد است كه يكي از آنها قمه بزرگي را به خود بسته است. در فصل 7 كتاب استارتر امریکن هِدوی، عكس يك نفر مسلمان به نام عمر را می­بينيم كه تنها عكس مربوط به مسلمانان در اين كتاب است. اين عكس كه به همراه دو چهره زيباي غربي در سه جاي كتاب ارائه شده، به جرئت مي­توان گفت كه زشت­ترين چهره موجود در كتاب است. همچنين در فصل 8 كتاب 2 ترنزیشن، يكي از داستان­هاي خنده­دار ملانصرالدين نقل شده است. در اينجا عكس دلقك مانند ملا به همراه چند نفر مسلمان در كنار مسجدي ديده مي­شود. خواندن اين داستان به همراه عكس­هاي مربوطه مي­تواند به مخاطب القا كند كه مسلمانان گروهي ساده­لوح و عقب­مانده هستند».

«انتخاب مطالب مورد اشاره عقلاً نمي­تواند اتفاقي باشد. به جرئت مي­توان گفت كه در میان چهل كتاب آموزش زبان انگلیسی مطالعه شده، حتي يك مورد از افتخارات گذشته يا حال مسلمانان به چشم نمي­خورد، اين در حالي است كه كتاب­هاي فوق تقريباً درباره نوابغ و دستاوردهاي تمام ملت­ها و نژادهاي ديگر دنيا مطالبي را عرضه مي­كنند. از سوی ديگر، کتاب­های آموزشي مورد اشاره در مورد تمام مسائل و نهادهاي اجتماعي و اهميت و جايگاه آنها مطالب فراواني را مطرح مي­كنند، در حالي كه در مورد دين و اهميت آن هيچ بحث خاصي در آن ارائه نمي­شود. بنابراين مي­توان نتيجه­گيري كرد كه تمام اين مطالب به‌عمد گزينش شده­اند و تهيه‌كنندگان اين كتاب­ها هدف­هاي خاصي را در كار خود دنبال می­کنند».

در این خصوص، امیریوسفی و مؤید (1393) به مجموعه آموزشی تپستری[[16]](#footnote-16) اشاره می­کنند که به عنوان کتاب آموزشی ویژه کشورهای مسلمان چاپ شده است. در یکی از کتاب­های این مجموعه، تصویر یک مادر و فرزند خردسال او در یک اتاق خصوصی که هیچ فرد بیگانه­ای نیست چاپ شده است. مادر چادر و روبنده­ای بسیار تیره و ضخیم به سر دارد و این در حالی است که کودک بیمارش نیاز به عطوفت و نگاه گرم وی دارد.

**تخطئه دين و دينداري**

حاجی رستملو (1385) چند مورد مربوط به اين موضوع را مورد اشاره قرار داده است. برای نمونه، «در صفحه 102 كتاب 4 امریکن هِدوی، نويسنده خود را با افتخار يك كافر معرفي مي­كند و دينداري را حماقت مي­خواند. او مي­گويد هر فردي تنها يك بار فرصت زندگي کردن در اين را دنيا دارد، و اعتقاد به آخرت و در انتظار آن بودن اتلاف اين فرصت است. آرايش اين متن به‌ شكلي است كه ممكن است بعضي­ها تصور كنند هدف آن معرفي مهارت­هاي نويسنده است، ولي با اندك دقتي مي­توان دريافت كه به اين صراحت حمله كردن به دين نمي‌­تواند بدون هدف بوده باشد».

«در صفحه 66 كتاب موآپ - اَدونسد، صفحه 129 كتاب 4 امریکن هِدوی، و در صفحه 100 كتاب 2 پَسیجز، يك فرقه مذهبي ساكن در ناحيه لانكاستر امريكا معرفي شده­ است. شيوه زندگي اين فرقه از خيلي جهات با سایر امريكایي­ها متفاوت است و يكي از ويژگي­هاي اصلي آنها تعهد شديد مذهبي مي­باشد. آنچه در معرفي اين فرقه در هر كدام از سه كتاب یادشده برجستگي کامل دارد، اشاره به عقب‌ماندگي آنهاست و به‌نظر مي‌رسد هر سه نويسنده اين متن­ها را با هدف ايجاد تداعي بين دين­گرایي و عقب‌ماندگي تهيه كرده­اند. در كتاب موآپ، متن اين‌گونه آغاز مي­شود: «امروزه امريكا مدرن‌ترين كشور جهان است. اما وقتي چند مايل از فيلادلفيا به سمت پنسيلوانيا حركت مي­كنيد و وارد ناحيه­اي به نام لانكاستر مي­شويد، تصور مي­كنيد كه به قرن گذشته يا حتي عقب­تر برگشته­ايد و اينجا مكاني است كه فرقه آميش زندگي مي­كنند....».

**الگوسازي منفي با معرفی چهره­های غير اخلاقي**

«مطرح كردن هنر­پيشه­هاي هاليودي و خواننده­های مبتذل از ديگر مباحثي است كه بيشتر كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي در راستاي اهداف جریان نفوذ دنبال مي­كنند. برای نمونه، كتاب 3 هاتلاین، توصيفی کامل از زندگي مايکل جكسون به همراه تصوير زن­مآب او ارائه مي­كند. كتاب 2 امریکن هِدوی، شامل يك متن كامل در باره هنرپيشه­هاي هاليوود و زندگي­هاي عجيب و غريب و پرتبذير آنهاست. در جهان غرب نيز مانند ديگر بخش‌هاي دنيا آدم­هاي وارسته و هنرپيشه­هاي طرفدار انسانيت وجود دارند، ولي به نظر نمي­رسد تهيه‌كنندگان كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي رغبت زيادي به مطرح كردن آنها داشته باشند، و اين خود به طور جدي جاي سؤال دارد».

در کتاب مقدماتی مجموعه آموزشی انگلیش ریزالت[[17]](#footnote-17) که در حال حاضر در سطحی تقریباً گسترده­ در کشور استفاده می‌شود، زبان­آموزان مجبور هستند با بیوگرافی و حتی تاریخ تولد بازیگران و خوانندگان مبتذلی مانند مدنا[[18]](#footnote-18)، انریک ایگلسیاس[[19]](#footnote-19)، نیکول کیدمن[[20]](#footnote-20)، برد پیت[[21]](#footnote-21)، و غیره آشنا شده و حتی برای قبولی در امتحان مربوطه آنها را به خاطر بسپارد.

**معرفی مدل­هاي پوششي و آرايشي مبتذل**

«نمونه­هاي بارزی از این موضوع در صفحه 13 كتاب 3 تروکالرز، صفحه 85 كتاب 3 هاتلاین و صفحه 98 كتاب 2 هاتلاین به چشم مي­خورد. اگر موارد ضداخلاقي مطرح شده در اين قسمت را به انبوه عكس­هاي غیرمتعارف اين كتاب­ها اضافه كنيم، شايد بتوان تصور كرد كه فضاي ايجاد شده در اين كتاب­ها چقدر مي­تواند از نظر اخلاقي و رفتاري آسيب­زا باشد» (حاجی رستملو، 1385).

**برجسته­نمایي موفقيت­هاي غرب**

«كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي اغلب جاذبه­هاي غرب را با برجسته­نمایي فراوان و به طور مكرر مطرح می‌کنند، و تلاش دارند به مخاطبين القا کنند كه موفقيت و پيشرفت را بايد در كشورهاي غربي جست‌وجو كرد. موارد فراواني از اين موضوع در كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي وجود دارد كه در اينجا به چند مورد به عنوان مثال اشاره مي­شود. در كتاب 2 امریکن هِدوی (صفحه 15) داستان مهاجرت سه نفر از كشورهاي چين، مجارستان و مكزيك به امريكا مورد بحث قرار گرفته است. هر سه نفر با تمجيد فراوان از امريكا و امريكایي‌ها ياد كرده و مهاجرت خود به اين كشور را خيلي موفق ارزيابي مي­كنند، چرا كه در حال حاضر هر سه نفر داراي موقعيت­هاي شغلي و اجتماعي ارزشمندي هستند. در كتاب 2 نیواینترچنج (صفحه 7)، داستان يك هنرپيشه زن چيني را مي­خوانيم كه به همراه خانواده خود به امريكا مهاجرت كرده است و موفقيت­هاي برتر شغلي خود را در اين كشور و با فعاليت در سينماي هاليوود جست‌وجو مي­كند، عليرغم اينكه وي در چين هنر­پيشه موفقي بود و توانسته بود جايزه بزرگ خروس طلایي اين كشور را از آن خود كند. در كتاب 3 موآپ (صفحه 13)، نويسنده از شهرت امريكایي­ها به عنوان مردمان مؤدب ياد مي­كند. مورد آخر اين‌كه در اين كتاب­ها، اغلب نابغه­هاي جوان و نوجوان كشورهاي غربي معرفي مي­شوند كه يكي از نمونه­هاي آن را در كتاب يك امریکن هِدوی (صفحه 44) مي­بينيم».

**بي­توجهي به جايگاه خانواده**

**«**بی­توجهی به خانواده و جایگاه آن از مسائلي است كه مي­توان انعكاس آن را به خوبي در بسياري از كتاب­هاي آموزش زبان انگليسي ديد، چيزي كه به‌ نظر نگارنده مي­تواند در راستاي اهداف جریان نفوذ ارزیابی شود. از جمله موارد مربوط به اين موضوع را در كتاب 5 اسپکترم (صفحه 111) مي­بينيم. در اينجا با اشاره به داستان روميو و ژوليت كه هرگز فرصت پيدا نكردند به يكديگر عادت كنند، نتيجه­گيري مي­شود كه تازگي رابطه بین مرد و زن عنصر اساسي در شدت عشق و علاقه است، و بنابراين نمي­توان عشق را در زندگي زناشویي و خانوادگي جست‌وجو كرد. در كتاب 3 امریکن هِدوی (صفحه 71) دختري كه مادرش مدت­ها پيش طلاق گرفته است، پدر خود را بيگانه مي­نامد و مي­گويد كه نمي­خواهد بچه­دار شود، چرا كه حيواناتي را كه نگه­داري مي­كند، برايش كافي هستند. در صفحه 92 همان كتاب ماجراي مشاجره و دعواي زن و شوهري مطرح مي­شود كه به خاطر شرب خمر و قمار­بازي مرد به راه افتاده است. در كتاب 4 امریکن هدوی (صفحات 78 و 79) داستان زندگي سه زن و سه مرد را مي­خوانيم كه به عنوان دوست كنار هم زندگي مي­كنند».

آموزه­های ضدفرهنگی و ضدارزشی موجود در منابع آموزشی زبان انگلیسی به آنچه که گذشت ختم نمی­شود. معرفی شیوه­های غیرمتعارف معاشرت زن و مرد، اشاعه سبک تغذیه غربی، تبلیغ نگه­داری حیوانات در خانه و مؤانست با آنها، معرفی مناسبت­ها و جشن­های غربی مانند والنتاین، تبلیغ شیوه­های غربی خلوت­گزینی فردی و غیره برخی دیگر از این‌گونه آموزه­هاست که همگی نشان می­دهد آموزش زبان انگليسي و محتواهای مربوط به آن صرفاً در یک مسیر متعارف آموزشی حركت نمي‌كند، بلکه کلیت آن یک حرکت فرا­زبانی به نظر می­رسد که در خدمت جریان نفوذ فرهنگی قرار دارد و با هدف تبليغ فرهنگي و ايدئولوژيكی دنبال می­شود.

**نتیجه­گیری و پیشنهادات**

در نیمه دوم و به ویژه در ده­های آخر قرن بیستم، تلاش‌های سخت‌افزارانه و خشونت­آمیز استعمار رنگ باخته و جای خود را به نفوذ نرم‌افزارانه و تهاجم پنهان از راه فرهنگ داد. این جریان امپریالیزم فرهنگی یا نفوذ فرهنگی قلمداد گردید که با هدف سلطه فرهنگی امريكا بر جهان دنبال شده است. هم‌زمان، زبان انگليسي به عنوان زبان بین‌المللی، زبان انتقال فرهنگ، علم و سياست در سطح جهاني شناخته شده، به طور شگفت­آوری گسترش پیدا کرد. گسترش بی حد و حصر زبان انگلیسی در سطح جهان و اهداف پنهان فراسوی آن جریان امپریالیزم زبانی را شکل داد که به عنوان یک ابزار بسیار کارآمد در خدمت امپریالیزم فرهنگی قرار گرفت.

هم­اکنون، امپریالیزم زبانی یا امپریالیزم زبان انگلیسی به عنوان يكي از مؤثرترين راه‌هاي نفوذ در فرهنگ ملل مختلف جهان و گسترش فرهنگ امریکایی در میان آنها در حال استفاده است. غربی­ها و به ویژه امریکایی‌ها تلاش می­کنند با در اختیار گرفتن انحصار طراحی، تولید و نشر منابع آموزشی زبان انگلیسی، جاذبه فرهنگی خود را در ميان ملت­های دیگر افزايش داده و قدرت نرم خود را گسترش دهند و از این طریق به استيلاي فرهنگ امریکایی بر دیگر فرهنگ­ها تحقق بخشند.

به طور طبیعی، این جریان نفوذ عوارض و پیامدهای بسیار جدی را دامن‌گیر زبان‌ها و فرهنگ­های ملی در سراسر جهان کرده و خواهد کرد. این جریان ایدئولوژی و ارزش‌هاي فرهنگي امريكا را وارد اذهان زبان‌آموزان می­کند و رفته رفته آنها دچار استحاله فرهنگی شده و به فرهنگ امريكايي جذب مي‌شوند. ورود فرهنگ امریکایی در دل مخاطبین باعث می­شود آنها به راحتی سبک زندگی خود را تغییر داده و سياست‌ها، ديپلماسي عمومي، رهبري و حتي كنش‌هاي سخت­افزاری و نظامي امريكا را به راحتی توجيه‌ و حتي تحسين‌ کنند و این همان هدف پنهان امپریالیزم فرهنگی یا امپریالیزم زبانی است.

مقتضی است که مسئولین و دست­اندرکاران آموزشی و فرهنگی کشور بدون هر گونه انفعال در مقابل نفوذ فرهنگی، اقدامات لازم و بایسته را برای مقابله با این جریان به عمل آورند و به فرمایش مقام معظم رهبری کار و ابتکاری را به خرج دهند. در همین راستا، پیشنهاد می­شود برای ساماندهی کلیت مقوله آموزش زبان­های خارجی در کشور به عنوان اولویت اول، یکی از سازمان­ها یا نهادهای موجود در کشور مأموریت و مسئولیت کل این موضوع را عهده­دار شود چرا که در حال حاضر، سازمان­های مختلفی درگیر این قضیه هستند و در عین حال هیچ کدام از آنها قادر به ساماندهی این مقوله نیستند. در صورتی که سازمان­ها یا نهادهای موجود در کشور قابلیت و توانایی عهده­دار شدن چنین مأموریت و مسئولیتی را نداشته باشند، به عنوان اولویت بعدی، سازمان یا بنیادی برای این منظور تشکیل شود. در صورت تعیین یا تشکیل چنین سازمان یا بنیادی، به طور طبیعی مسائل و مشکلات مختلف مربوط به آموزش زبان­های خارجی از جمله تألیف و تدوین کتب و منابع آموزشی برای گروه­های سنی مختلف در دستور کار آن قرار خواهد گرفت.

به‌طور طبیعی تألیف و تدوین کتب و منابع آموزشی زبان انگلیسی از اولویت بالایی برخوردار است. برای انجام این کار، پیشنهاد می­شود، به عنوان اولویت اول، تیمی از کارشناسان داخلی و خارجي زیر نظر سازمان یا نهاد مسئول تشکیل و اجرای کار به آن واگذار شود. به نظر می­رسد بهره‌گیری از تجربه متخصصین در کنار کارشناسان داخلی بتواند بسیاری از مشکلات مربوط به سازماندهی کار تیمی را مرتفع نماید و موضوع انتقال تجربه و تخصص آنها را تسهیل سازد. در صورت عملی نبودن این راه­کار، می­توان تيمي از كارشناسان خبره داخلی تشکیل داد و کار تألیف و تدوین کتب و منابع آموزشی را به آن محول کرد. به دلیل نبود تجربه قبلی از این نوع، عمل کردن به این روش خطرپذیری بیشتری دارد ولی در صورت موفقیت می­تواند اعتماد به‌نفس لازم را برای انجام کارهای مشابه ایجاد کند.

تولید منابع آموزشی زبان­های خارجی بومی به طور اعم و منابع آموزشی زبان انگلیسی به طور اخص یک ضرورت اجتناب­ناپذیر و در عین حال واجد پیامدهایی بسیار مثبت است. انجام موفقیت­آمیز این مهم می­تواند آثار مخرب فرهنگی منابع آموزشی تولید شده در خارج از کشور را برای "تغییر سبک زندگی ایرانی اسلامی به سبک زندگی غربی" خنثی کند. از سوی دیگر، با تهیه و تدوین محتوای آموزشی توسط متخصصین داخلی، امکان در نظر گرفتن مشکلات آموزشی خاص زبان­آموزان ایرانی فراهم می­شود که در نهایت موجب تسهیل­ فراگیری آنها می­شود. در صورت تولید منابع آموزشی موفق، می­توان آنها را به کشورهای دیگر صادر کرد و از این طریق موجبات معرفی فرهنگ ایرانی و اسلامی از یک سو، و علم و مهارت­های فکری ایرانیان را از سوی دیگر، فراهم کرد.

**منابع**

- منابع در نسخه چاپی موجود است.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع) [↑](#footnote-ref-1)
2. . Adaskou [↑](#footnote-ref-2)
3. . Heller and Weber [↑](#footnote-ref-3)
4. . Fernando [↑](#footnote-ref-4)
5. . Impact Values [↑](#footnote-ref-5)
6. . New Interchange [↑](#footnote-ref-6)
7. . American Headway [↑](#footnote-ref-7)
8. . Hotline [↑](#footnote-ref-8)
9. . Tom Hutchinson [↑](#footnote-ref-9)
10. . Move Up – Advanced [↑](#footnote-ref-10)
11. . True Colors [↑](#footnote-ref-11)
12. . Hotline – Starter [↑](#footnote-ref-12)
13. . Passages [↑](#footnote-ref-13)
14. . Spectrum [↑](#footnote-ref-14)
15. . Transition [↑](#footnote-ref-15)
16. . Tapestry [↑](#footnote-ref-16)
17. . English Result [↑](#footnote-ref-17)
18. . Madonna [↑](#footnote-ref-18)
19. . Enrique Iglesias [↑](#footnote-ref-19)
20. . Nicole Kidman [↑](#footnote-ref-20)
21. . Brad Pitt [↑](#footnote-ref-21)